

غفلت تاریخی از مطالعات تاریخی در علم اطلاعات: پیامدها و مرور کوششهای تازه

امیر ریسمانباف^۱

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش، مرور پیشینه مطالعات تاریخی با تأکید بر انجام این گونه مطالعات در علم اطلاعات است. این پژوهش کوشیده تا زوایا و جنبه‌های ایجابی توجه بیشتر به موضوع را در رشته بکاود، روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش، از نوع نظری و مروری تحلیلی است. یافته‌ها: غفلت از انجام این گونه مطالعات، آسیبهایی را در عرصه نظر و عمل در رشته به دنبال داشته است. باره‌ای از آینده‌نگریهای نابجا در رشته از جمله این آسیبهاست. همچنین، اقبال به این مطالعات که از حدود دو دهه پیش در رشته رو به گسترش است، به تغییراتی در چشم‌انداز نظری رشته منجر شده است؛ مانند بازکاوی مفاهیم دکومانتاسیون در فضای نظری رشته. بحث و نتیجه‌گیری: نیاز علم اطلاعات به کار تفوریک، تغییر پارادایم، دستیابی به نظم مفهومی، شناسایی بی‌مبالاتی‌های نظری در گذشته رشته و بازنمایی آن به قصد تصحیح در آینده، لزوم بلوغ رشته و تسریع در روند حرفه‌ای شدن، از جمله دلایل نیازمندی فوری به انجام مطالعات تاریخی در گذشته رشته است.

کلید واژه‌ها: مطالعات تاریخی، علم اطلاعات، پیشینه‌شناسی مفاهیم، دکومانتاسیون.

مطالعات تاریخی در میانه سازندهای هر رشته

بنای هر شاخه علوم بر پنج رکن است:

۱- تاریخ (پیشینه) توصیفی یا تحلیلی پیدایش و تحولات نظری و عملی آن علم در ادوار گذشته.

۲- بنیانهای فلسفی یا همان مبانی آن علم، که سه رکن ۳ تا ۵ آمده در زیر بر این

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

رکن استوارند. حتی در علوم تجربی، هسته اولیه مبانی علم بیشتر مبتنی بر گزاره‌های فلسفی است تا دانش تجربی. به گفته «اوینگ»^۱ (۱۹۵۱، ص ۱۰) مفاهیم بنیادین علوم در حیطه فلسفه باقی می‌مانند، زیرا ماهیتاً با هیچ یک از روشهای علوم خاص، قابل واریسی نیستند. پژوهشگر بر این گمان است که سخن اوینگ را می‌توان نه تنها به مفاهیم بنیادین که اساساً به کل حیطه «مفهوم‌سازی» بسط داد؛ زیرا با وجود معمول بودن روشهای علمی در علوم، ساخت و پرداخت مفهوم، ذاتاً صبغه‌ای فلسفی دارد. اساساً مفاهیم تنها از معبر «انتزاع»، شکل می‌گیرند.^۲ ذهن - خواه ذهن فردی؛^۳ خواه بینادهن^۴ جمعی - هرگاه تصورات یا برداشتهای خویش از اشیا و پدیده‌ها را از لوازم موجودیت «واقعی» مانند زمان، مکان و سایر تصورات ملازم، تفکیک و «منتزع» می‌کند، می‌تواند مفهوم بیافریند.^۵ از این رو، به یک معنا همه مفاهیم انتزاعی‌اند، حتی مفاهیمی که دلالت بر عینیات دارند.^۶

بر این اساس، فلسفه هر علم، آن دستمایه اولیه‌ای است که پژوهشگران و حتی عمل‌گرایان آن رشته و حرفه وابسته، بر اساس آن مفاهیم مربوط را شکل می‌دهند، پژوهشهای لازم را سامان می‌بخشند، فنون لازم را ابداع یا بهبود و جنبه‌های حرفه‌ای را توسعه می‌بخشند و.... همه اینها بر بنیانی فلسفی استوار است.

۳- مفاهیم، نظریه‌ها و قوانین. مفاهیم، در واقع وجه انتزاعی همان موضوعاتی است که

1. Ewing.

۲. پذیرش ادعای انتزاعی بودن همه مفاهیم در همه علوم، گرچه ممکن است در علوم محض و کاربردی، به استدلالهای مفصل‌تری محتاج باشد که در مجال این گفتار نیست؛ لیکن در مواجهه و درنگ نخست، لافل در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، ملموس‌تر و مشهودتر است. به قول نوذری (۱۳۷۹ج، ص. ۱۱۹) مفاهیم در علوم اجتماعی ساخته می‌شوند و اغلب مابه‌ازاء عینی ندارند که اگر هم داشته باشند، الزاماً همسو با نگرش و موضع عام نیست. همچنانکه معنای اتخاذ شده از مفهوم «کتابخانه» نزدیک یک کتابدار با عامه مردم احتمالاً تفاوت بسیار دارد.

3. Individual Subjectivity.

4. Collective Intersubjectivity.

۵. در این باره به عنوان نمونه نگاه کنید به: لاک، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۲-۱۲۳.

۶. این بینش و منظر با نظریه «مثل» افلاطون می‌تواند وابستگی‌هایی داشته باشد.

هر علمی به مطالعه آن می‌پردازد. هر رشته بنا بر موضوعات مربوط، به مفهوم‌سازی می‌پردازد و در نهایت، بر اساس موضوعات و مفاهیم، نظریه‌سازی صورت می‌گیرد. ساخت نظریه بر اساس موضوع و مفهوم بویژه در علوم اجتماعی و انسانی موضوعیت دارد؛ و موضوعیت آن توسط برخی افراد چون نوذری (۱۳۷۹، ج. ص. ۱۱۹) تأیید شده است.

از این منظر، در چارچوب مفاهیم علمی است که اشیا و پدیده‌های مربوط در قالبی انتزاعی، تعین^۱، طبقه‌بندی، مقایسه و گاه تبیین^۲ و یا حتی اندازه‌گیری می‌شوند. کوششها در وضع قوانین و نظریه‌ها با هدف طبقه‌بندی، شرح، پیش‌بینی و گاه اندازه‌گیری مفاهیم پیش‌گفته است، و حاصل پژوهشهای بنیادین‌اند^۳. بنابراین، رابطه میان مفاهیم و موضوعات در هر رشته علمی، صرف نظر از پس‌زمینه‌های پیچیده تاریخی، فلسفی، تئوریک و زبان‌شناختی، در ساده‌ترین سطح چنین‌اند: هر رشته‌ای به تناسب موضوعات مرتبط، مفاهیم را می‌آفریند و یا به طور استعاری از زبان عامیانه و یا زبان تخصصی رشته‌های دیگر وام می‌گیرد. بدیهی است، صرف نظر از معنای رایج هر یک از این مفاهیم، فهم عمیق این مفاهیم، وابسته به آن پس‌زمینه‌های فکری است که این مفاهیم را به قصد خاصی به استخدام درآورده‌اند. از این رو، معنایی که در کنه این مفاهیم نهفته است، اغلب محصول نظریه‌پردازی است. از این رو، در هر علمی، مفاهیم آن علم و نظریه‌پردازی در آن حیطة علمی، در مجموع در یک مقوله جای می‌گیرند.

۴- روش‌شناسی^۴ که در حکم راهنمای پژوهشگران هر حوزه علمی، از ابتدای کار تحقیق تا مرحله ارائه، تفسیر و تشریح یافته‌ها، و نیز «نظریه‌پردازی» و وضع قوانین علمی است.

۵- جنبه‌های عملی و گاه حرفه‌ای، کارکردی و فناورانه آن حوزه علمی. در اینجا،

1. Determination.
2. Explanation.

۳. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Karen E. Pettigrew, Lynne (E.F.) Mckechnie (2001). "The Use of Theory in Information Science Research". Journal of the American Society for Information Science and Technology, 52 (1): P. 62-73.

4. Methodology.

حرفه‌مند، ماشین، استانداردها و فنون را در فضایی عملی که میراث تاریخی حرفه است، به خدمت سه رکن پیشین (فلسفه، نظریه و روش‌شناسی) درمی‌آورد؛ تا «عمل» را که ممکن است یک خدمت حرفه‌ای باشد، شکل دهد.

روشن است که این مقولات پنج‌گانه واقعاً دارای مرزهای کاملاً متمایزی نیستند؛ و چنین تقسیم‌بندی، اغلب مجازی است. مثلاً آغاز نظریه‌پردازی، اغلب جز با پذیرش مفروضاتی با ماهیت فلسفی ممکن نیست. همچنین، این چارچوبهای فلسفی است که روشهای تحقیق می‌آفرینند؛ یا بر اساس چنین چشم‌اندازهایی است که پژوهشگر دست به انتخاب یکی از روشهای تحقیق می‌زند. مثلاً یوزیتویسم، در عین حال که یک روش علمی است، یک نظریه درباره علم نیز محسوب می‌شود. از طرف دیگر، روش‌شناسی، از یک سو با نظریه و از دیگر سو با عمل، رابطه تنگاتنگی دارد. پاسخ به این پرسش که آیا این «فضا و جو نظری»^۱ است که نوع خاصی از روش‌شناسی را می‌آفریند (یا آن را پشتیبانی می‌کند) و یا اینکه «حال و هوای عملی»^۲ است که کاربرد نوع خاصی از روش‌شناسی را صورت‌بندی می‌کند، آسان نیست؛ زیرا اساساً میان نظریه و عمل نمی‌توان تمایزی قطعی قایل شد. تقریباً همیشه میان نظریه و عمل، رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است. در دنیای کتابداری و علم اطلاعات، اصول پیشنهادی رانگاناتان، نمونه‌ای از آمیزش نظریه و عمل است. قوانین پنج‌گانه وی را همزمان می‌توان اصولی تئوریک و نیز اصولی عملی، قلمداد کرد. «یورلند»^۳، حتی فراتر از امکان رابطه میان نظریه و عمل، از ضرورت یکپارچگی این دو سخن گفته و آن را به حرفه‌مندان اطلاعاتی توصیه کرده است (پلوک^۴، ۲۰۰۲).

بنا بر آنچه گفته شد، بررسیهای تاریخی نیز نمی‌توانند جدا از سایر ارکان پیش گفته پنج‌گانه باشند. به عنوان مثال، مشربهای فلسفی چون «پدیدارشناسی» بیش از هر زمان

1. Atmosphere of theory.
2. Atmosphere of practice.
3. Hjørland.
4. Pollock.

_____ غفلت تاریخی از مطالعات تاریخی در علم اطلاعات: ... / ۱۳

دیگری به فلسفه، رنگ و بویی تاریخی بخشیده‌اند. تا جایی که مثلاً هگل^۱، تاریخ و پدیدارشناسی را زیر یک چتر «تاریخ فهم شده» گرد هم می‌آورد (مک‌کارنی^۲، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۵). به طریق اولی، مفاهیم چون ذاتاً از معبری انتزاعی و فلسفی زاییده می‌شوند، برای فهم عمیق به مطالعات تاریخی نیازمندند. به نحوی که فهم مفاهیم بنیادین رشته مانند «اطلاعات» و «مدرک» بدون در نظر داشتن آن زمینه^۳ تاریخی که این مفاهیم در آن زمینه شکل گرفته، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فهم این مفاهیم، مستلزم فهم همزمان شرایط اجتماعی، فناورانه، فرهنگی و... همبسته‌ای است، که بستر پیدایش و توسعه و دگرگونی احتمالی این مفاهیم بوده‌اند. از این رو، میان فهم و تحلیل پیشینه تاریخی هر رشته‌ای و فهم و تحلیل پشتوانه‌های نظری، فلسفی، روش‌شناسی و حرفه‌ای آن روابط دو/چندگانه محکمی وجود دارد. چنین پیوستگی تا بدانجاست که «پیشینه‌شناسی مفاهیم»^۴ امروز به یک زمینه کاری مهم در مطالعات علوم انسانی بدل شده است.^۵ دیگرانی نیز چون شاو^۶ (۲۰۱۰a، ص. ۶ و ۲۱) پا را از پیشینه‌شناسی صرف مفاهیم فراتر گذارده، «مفهوم‌سازی»^۷ را از نتایج ممکن مطالعات تاریخی دانسته‌اند. برخی در این باره تا آنجا پیش رفته‌اند که معتقدند هیچ تمایز مهمی بین تاریخ و علوم اجتماعی وجود ندارد.^۸

در مقابل، مواضع محتاطانه‌ای هم در این باره اتخاذ شده که به این صراحت، چنین

1. Hegel.

2. McCarney.

3. Context.

4. Conceptual History (also the History of Concepts).

۵. «پیشینه‌شناسی مفاهیم، اصطلاحی است که برای توصیف شاخه‌ای از علوم انسانی، و به طور خاص در مطالعات فرهنگی و تاریخی که با معناشناسی تاریخی اصطلاحات سر و کار دارند، به کار می‌رود. این حوزه به واری ریشه‌شناسی و تغییرات معنایی اصطلاحات می‌پردازد؛ تا از رهگذر آن، بنیانی اساسی برای فهم فرهنگی، مفهومی و زبانی معاصر شکل گیرد. پیشینه‌شناسی مفاهیم با سیر تکامل اندیشه‌های برجسته و نظامهای ارزشی در طول زمان، سر و کار دارد...» (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۱).

6. Shaw.

7. Concept Making.

۸. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: استنفورد، ۱۳۸۸، صص. ۱۰۶ و ۱۱۰.

کارکردی از پیشینه‌شناسی مفاهیم را تصدیق نمی‌کنند؛ گرچه به کل، آن را رد هم نمی‌کنند. یکی از وابستگان این موضع «میشل فوکو»^۱ است. وی گرچه معتقد است با انجام چنین بررسیهایی «می‌توان راه‌هایی را شناخت که گردش و تحوّل و انتقال مفاهیم در حوزه‌های مختلف از طریق آنها صورت می‌گیرد و به تشخیص آن تغییری پرداخت که در شکل یا حوزه تطبیق آنها رخ می‌دهد» (فوکو، ۱۳۸۸، ص. ۹۶-۹۷)؛ با این حال، محتاطانه به این گونه بررسیها می‌پردازد و معتقد است این مطالعات، «بنای منطقی همه آن مفاهیمی را مشخص نمی‌کند که نحویان بر آنها تکیه کرده بودند، بلکه به ترسیم فضای سازمان‌دهنده شکل‌گیری آنها می‌پردازد» (همان، ص. ۹۷). پژوهشگر بر این گمان است که حتی چنانچه تنازل شک‌گرایانه فوکو را بپذیریم، باز «ترسیم فضای سازمان‌دهنده شکل‌گیری مفاهیم» خود به خود می‌تواند مقدمه فهم عمیق‌تر آن مفاهیم باشد. به نظر می‌رسد تردید فوکو در این باره ناشی از دو مسئله است: نخست، مشرب پست‌مدرنیته وی، آن ارجمندی مورخان تاریخ‌باور^۲ را که اغلب در کسوت یک پیشگوی ایدئولوژیک به تفسیرهای آمرانه می‌پرداختند؛ فرو کاسته و از موضعی فروتنانه، تاریخ را تا حدّ توصیف رویدادها، تلقی می‌کند. در این مشرب، اصالت از آن «توصیف» است تا «تعمیم» و حتی «تفسیر». به نظر نگارنده، این فروکاهیه‌های پست‌مدرنیستها، تعمیم‌های نابجا و تجویزهای آمرانه همراه با گونه‌ای از نخوت مورخان و فلاسفه را نشان گرفته تا ارزش ذاتی مطالعه تاریخ را. به گفته «کار»^۳ (۱۳۸۶، ص. ۹۷) «امروزه علما و مورخان هر دو امید متواضع‌تری دارند و آن اینکه بتدریج از یک فرضیه جزء به فرضیه دیگری راه یابند». دومین مسئله، ناشی از آن است که به باور فوکو (۱۳۸۸، ص. ۸۹)، تاریخ تکوین مفاهیم در رشته‌های علمی، تاریخی پیوسته نیست که نظم و پیشرفت بر آن حاکم باشد. جالب آنکه این مسئله مورد اشاره فوکو بویژه در متون رشته ما مشهود است. «یورلند و البرچسن»^۴ (۱۹۹۵، ص. ۴۰۹) به این

1. Michel Foucault.

2. Historicist.

3. Carr.

4. Albrechtsen.

معضل در مطالعات تاریخی / مفهومی رشته اشاره داشته‌اند: «تحلیل نظریه‌ها و پارادایمها در علم اطلاعات دشوار است زیرا آنها اغلب [در متون] ضمنی‌اند و تلویحاً فهم می‌شوند». ناگفته پیداست، اشاره به چنین تنگنایی در مطالعات تاریخی - بویژه در آنجا که موضوع عبارت است از تاریخ‌نگاری سیر اندیشه‌ها - صرفاً مورخ را به احتیاط بیشتر در گردآوری واقعیتها و ارائه نتایج فرا می‌خواند؛ و نه محال بودن انجام آن. حتی خود فوکو (۱۳۸۸، ص. ۱۹۹) که تاریخ‌نگاری سیر اندیشه‌ها در علوم را از جهاتی چون «بی‌ثباتی و عدم پیوستگی» اش، دشوار می‌بیند؛ نقشهایی برای آن برشمرده و حیطه‌ای وسیع برای آن قایل است؛ از «بازسازی تحولات خطی پیدایند تاریخ»، «نشانگری داد و ستدهای فکری و مهاجرت آموزه‌ها در روابط میان‌رشته‌ای» و «تحلیل تکوین شناخت علمی» گرفته تا «داد و ستدهای میان دنیای فلسفه و حوزه‌های علمی یا سیاسی» (همان، ص. ۲۰۱).

این مواضع از هر سو که پذیرفته شود، بیانگر روابط تنگاتنگ مطالعات تاریخی در هر رشته با بنیانهای نظری، فلسفی و دیگر ارکان پنج‌گانه مذکور است. به طور خاص، در رشته ما این موضوع مورد اشاره برخی از نظریه‌پردازان قرار گرفته است. به عنوان مثال، «یورلند» (۲۰۰۷) به اندیشه «اروم»^۱ (۲۰۰۷، ص. ۷۰-۷۱) اشاره می‌کند که با گلایه‌مندی می‌نویسد: «معنا و (در نتیجه) زمینه و بافتار مفاهیم، تا حدی یک موجودیت مستقل بی‌طرف و تقریباً غیرچارچوبی^۲، محدود شده‌اند».

از این رو، مسئله این پژوهش، نه تنها «دعوت به بررسی تاریخی راه رفته در رشته» است؛ که به جهت پیوستگی جنبه‌های تاریخی، فلسفی، نظری، روش‌شناختی و عملگراییانه در هر مطالعه تاریخی، تا آنجا که به واقعیت‌های تاریخی به دست آمده مربوط می‌شود، سایر جنبه‌ها در این گونه مطالعات باید مد نظر باشد.

در نهایت، می‌توان گفت چنین ضرورتی در پاسخ به دعوت کسانی چون یورلند (۲۰۱۱، ص. ۱) است که معتقدند علم اطلاعات به «تغییر پارادایم» نیازمند است. چه

1. Ørom.

2. De-contextualised.

بسا، تحلیل^۱ تاریخی رشته می‌تواند کمکی در صورت‌بندی یک پارادایم جدید در رشته باشد. یورلند از جمله متفکرانی است که معتقد است یک راه ممکن برای تغییر پارادایم رشته، همین بررسیهای تاریخی از گذشته رشته است: «فهم تاریخی و عملگرا از مفاهیم، پرثمرترین و مفیدترین نگرشها هستند. همچنین، این فهم ممکن است بخشی از تغییر پارادایم گسترده‌تری باشد که رخداد آن نیز در علم اطلاعات، آغاز شده است» (یورلند، ۲۰۰۹، ص. ۱۵۱۹).

مطالعات تاریخی به روایت تاریخ: مروری بر نگرشهای نو

تاریخ به عنوان یک حوزه مستقل، و نیز تاریخ فلسفه، تاریخ علم و سرانجام، مطالعات تاریخی در هر یک از علوم، چهار حوزه مرتبط و در عین حال دارای موضوعات و دغدغه‌های متفاوتند. اولی، امتدادی تا متون یونان باستان دارد. گرچه غفلت و چه بسا بی‌علاقگی یونانیان به تاریخ، تا سالها این حوزه را در قیاس با فلسفه به محاق برد. این را می‌توان از رنگ و لعاب حماسی، اسطوره‌ای و شاعرانه متون تاریخی یونانیان دریافت (استنفورد^۲، ۱۹۹۸، ص. ۷۴). تاریخ فلسفه، تاریخ علم و تاریخ اختصاصی در هر یک از علوم که همگی تاریخهای مضاف به شمار می‌آیند؛ پدیده‌هایی تازه‌اند که حداکثر ریشه در سده هجدهم میلادی دارند^۳.

توسعه علم باستان‌شناسی از سده هجدهم میلادی به بعد (استنفورد، ۱۹۹۸، ص. ۷۸) رونقی بی‌سابقه به حوزه تاریخ - به عنوان یک حوزه مستقل - بخشید؛ و

۱. همان طور که پیشتر گفته شد، این انگاره که کارکرد تفسیری برای مطالعات تاریخی قابل است؛ در منظر پست مدرنیته‌ها نقد شده است. آنان به کارکرد توصیفی از این گونه مطالعات بسنده نموده‌اند و به کارکرد تحلیلی به دیده تردید می‌نگرند.

2. Stanford.

۳. پژوهشگر بر این گمان است که ممکن است مقدمه این تحولات، ریشه در دوران نوزایی (سده چهاردهم تا شانزدهم میلادی) داشته باشد. دوران نوزایی، عصر بازخوانش اسناد و مدارک به جا مانده از تمدن یونانی است. تاریخی‌گری معمول در سده‌های بعد ممکن است ریشه در این فضای فکری غالب بر دوران نوزایی داشته باشد.

پژوهشهای داروین^۱ پای مطالعات و مشاهدات تاریخمدارانه را در علوم طبیعی گشود و به مطالعات تاریخی - بویژه مطالعات تاریخی مضاف - جهتی نو بخشید. مهم‌تر از همه، به قول نوذری (۱۳۷۹ ج، ص. ۱۳۴-۱۳۵) شواهد حاکی از آن است که «از عصر روشنگری^۲ به بعد، اهمیت عوامل و عناصر غیرشخصی در تاریخ به میزان فزاینده‌ای مورد تأیید و شناسایی قرار گرفته است». در نتیجه، این عصر به پیدایی دو تحول انجامید. نخست اینکه نگارش تاریخ از انحصار روایت اقدامهای انسانها خارج و اندیشه‌های انسانی نیز به موضوعات ممکن قابل پژوهش افزوده شد؛ چیزی که از آن به «تاریخ عقاید» یاد می‌شود (استنفورد، ۱۹۹۸، ص. ۷۶). تاریخ عقاید، بسته به اینکه چگونه اندیشه‌هایی را تاریخ‌نگاری می‌کند، ممکن است نام تاریخ فلسفه، تاریخ علم و یا تاریخ اختصاصی یک علم یا حتی حوزه‌ای از یک علم را به خود بگیرد. این تاریخهای مضاف با نقدهای بسیاری از جانب مورخان و گاه حتی فلاسفه‌ای چون «راسل»^۳ روبرو شده‌اند. مثلاً برخی مورخان، این نقد را بر آن دسته از تاریخ عقایدی که توسط فلاسفه یا دانشمندان موضوعی نگاشته شده، وارد دانسته‌اند که آنان در این تاریخ‌نگاریها اغلب از بسترهایی که این عقاید مبتنی بر آن پا گرفته و نشو و نما یافته، غفلت ورزیده‌اند (شارتیه^۴، ۱۹۹۷، ص. ۳۸۴-۳۸۵). استدلال این گروه از مورخان نظیر استنفورد (۱۳۸۲، ص. ۸۰) این است که در مطالعات تاریخی نه می‌توان فارغ از اشخاص و رویدادها فقط به بررسی اندیشه‌ها پرداخت و نه می‌توان تاریخی صرفاً فردمحور یا پدیده‌محور نوشت و به جامعه‌ای که فرد در آن زندگی کرده و یا آن بستر اجتماعی که مبتنی بر آن پدیده‌ای، رشته‌ای علمی، مشربی فلسفی، روندی فکری و... پیدا و نشو و نمو یافته، بی‌توجه بود. «فوکو» (۱۳۸۸، ص. ۲۰۲-۲۰۵) نیز تاریخهای معمول و شناخته شده اندیشه‌ها در علوم را نقد کرده و «دیرینه‌شناسی دانش»^۵ و بعدها

1. Darwin.

۲. Age of Enlightenment ، سده هجدهم میلادی.

3. Russell.

4. Chartier.

5. Archaeology Of Knowledge.

«تبارشناسی»^۱ را که با تاریخ سیر اندیشه‌ها شباهتها و تفاوت‌هایی دارد، پیشنهاد می‌کند.^۲ با وجود چنین نقدهایی، همچنان سهم این تاریخ‌نگاریهای فکری در پیشبرد علوم، مورد قبول و تصدیق است. به گمان نگارنده، کمترین نقش پیش‌برنده این گونه مطالعات آن بود که در عصر روشنگری و در اوج پارادایم تخصص‌گرایی، چنین پژوهشهایی با نمایش کلان‌نگر روند تدریجی دستاوردها در علوم در بستری از تکوین و تاریخ، شاید پارادایم تقطیعی و تخصص‌گرایانه عصر را تعدیل بخشیده باشند؛ و بعید نیست که این گونه تاریخ‌نگاریها که معمولاً از ریشه‌های فلسفی و وحدت‌گرایانه علوم غافل نبوده، در زنده نگاه داشتن تفکر فلسفی در علوم بی‌تأثیر نبوده باشد.

دومین تحول از عصر روشنگری به بعد، شکست انحصار پرششهای «چستی‌گرایانه» در مطالعات تاریخی و افزوده شدن «چرایی»ها در این مطالعات است؛ و این یعنی اهمیت یافتن عنصر «تفسیر و تأویل» در متون تاریخی.^۳ اتفاقاً به دلیل آنکه تاریخهای مضاف بیشتر ناظر به «شناخت‌شناسی»^۴ اند تا «وجودشناسی»^۵، بیشتر در این فضا مجال نشو و نما یافتند. این تحول نیز در پیشبرد علوم مؤثر واقع شد؛ زیرا مطالعات تاریخی علوم که همچون مطالعات فلسفه علوم، ناظر به معرفت‌های پسینی است و در ساحت شناخت‌شناسی‌اند؛ در به دست دادن فهم عمیق‌تر از علوم که در زمره معرفت‌های پیشینی بوده و در ساحت وجودشناسی‌اند؛ سهم بسزایی داشته‌اند. بدیهی است، هر چه در تحصیل شناخت‌های پسینی (نظیر آنچه در مطالعات تاریخی به دست می‌آید) کوشش شود، فهم پژوهشگران و حتی عمل‌گرایان از شناخت‌های هستی‌گرایانه و پیشینی رشته بیشتر خواهد بود، زیرا موضوع معرفت‌های پسینی چیزی جز تفصیل، توصیف، تشریح، تفسیر، نقد و چون و

1. Genealogy.

۲. به نظر می‌رسد کسانی چون ریتزر (۱۹۹۸) و نوذری (۱۳۷۹ ب، ص. ۲۳۸) که این دو (دیرینه‌شناسی دانش و تاریخ عقاید) را یکی گرفته‌اند، دچار سهو نظری شده‌اند.

۳. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: نوذری، ۱۳۷۹ ج، ص. ۱۳۴ - ۱۳۵.

4. Epistemology.

5. Ontology.

چرایی دربارهٔ معرفت‌های پیشینی نیست. به عنوان نمونه، بررسی تاریخی دربارهٔ مفهوم اطلاعات، نوعی معرفتی پسینی حاصل می‌کند که فهم ما را از معرفت پیشینی دربارهٔ مفهوم اطلاعات (وجودشناسی اطلاعات) عمیق‌تر می‌سازد؛ خاصه آنکه «برداشت روایی از تبیین تاریخی» (اتکینسون^۱، ۱۹۹۸، ص. ۳۷) مدّ نظر باشد. بر اساس چنین برداشتی، یک واقعه و حتی گاه یک مفهوم بر اساس روایت وقایع پیش از آن، توضیح داده و تبیین می‌شود. بدین ترتیب، علم اطلاعات آن گونه که امروز هست و با پژوهشگری و البته بر مبنای مفهوم‌سازی انتزاعی، به چستی موضوعات و مسائل مورد علاقه می‌پردازد (وجودشناسی)؛ راهی را از گذشته تا کنون پیموده که توصیف، تحلیل و نقد (شناخت‌شناسی) این دستاوردهای هستی‌شناسانه‌اش از روایت و تحلیل این پیشینه تاکنون یعنی تاریخ آن حاصل می‌شود. از این تحلیل، معلوم می‌شود میان تاریخ مضاف و شناخت‌شناسی در هر رشته‌ای چه ربط وثیق و ظریفی حکمفرماست و شاید ضعف نسبی شناخت‌شناسی در رشته - از جمله نبود تنوع کافی در این باره - در همین نکته نهفته باشد: غفلت از مطالعات تاریخی.

به نسبت علوم محض و کاربردی، این موضوع بویژه در علوم اجتماعی، انسانی و از جمله علم اطلاعات، واجد اهمیتی مضاعف است. به نظر نگارنده، اغلب کنکاش‌های ناظر به چستی مسائل در علوم اجتماعی و انسانی، صرفاً مسائل را در «رابطه» با سایر مسائل، «تعیّن^۲» و نه «تبیین^۳» می‌کند. در این میان، اگر هم اصطلاح «تبیین» به کار می‌رود، بیشتر از روی مسامحه است. مثلاً علم اطلاعات در چستی اطلاعات، آن را در قالب مجموعه داده‌هایی با کیفیت خاص می‌شناسد؛ که بر این اساس، چستی اطلاعات در رابطه با مسائل دیگری نظیر داده، حواله می‌شود. از این منظر، وجودشناسی در علوم اجتماعی و انسانی اغلب عبارت است از شبکهٔ درهم‌تنیدهٔ «روابط» میان مسائل

1. Atkinson.
2. Determination.
3. Explanation.

و موضوعات^۱؛ که این وضع ریشه در محدودیتهای ذهنی و زبانی و نیز برساختی بودن و نه کشفی بودن دانش در علوم اجتماعی و انسانی دارد. حال در این شرایط، که در علوم اجتماعی و انسانی - لاقلاً در بنیاد - از یک سو با «مفاهیم انتزاعی» و از دیگر سو با «تعیّن» از بستر روابط میان مفاهیم مواجهیم، روشن است که «برداشت روایی از تبیین تاریخی» آن گونه که مورد نظر اتکینسون (۱۹۹۸، ص. ۳۷) است؛ چقدر می‌تواند در حصول یک دانش پسینی پیراسته‌تر و با خطاهای نظری کمتر، مؤثر باشد.

به هر روی، تحولات یاد شده در عصر روشنگری بعدها در قرن بیستم با نقدهایی مواجه شد، به طوری که یکی از تحولات اخیر در مطالعات تاریخی، نقدهای پست مدرنیستی‌هایی چون فوکوست که به تعبیر نوذری (۱۳۷۹، ص. ۲۴۱) مکتب روش‌شناسی جدیدی (پاردایمهای دیرینه‌شناسی و تبارشناسی) را در حوزه پژوهش تاریخی وارد ساخته است. این پاردایمها در مواجهه با اسناد تاریخی قایل به هرمنوتیک^۲ نیست (فوکو، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۳). فوکو در نقد تاریخ‌باوری یا تاریخ‌گرایی^۳ که نظیر علم‌گرایی^۴ به جزم‌اندیشیهایی منجر شده بود^۵، تعمیم را در مطالعات تاریخی نادرست می‌داند (همانجا). او حتی عنصر تفسیر را هم رد می‌کند و در نقطه مقابل موضع هرمنوتیک، تمرکز اصلی‌اش بر خود گفتمانها، پاردایمها و توصیف ویژگی‌شان است (همانجا) تا بخشیدن نقش محوری به مفاهیمی چون «آثار» و «نقش فاعلی اندیشمندان» در ساحت تاریخ (همان، ص. ۲۰۴). بنابراین، دیرینه‌شناسی فوکو نه در پی تفسیر، که معتقد به «توصیف» و «بازنویسی» است. البته، نقد و رد اصل تعمیم در مطالعات تاریخی نکته

۱. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: فدایی، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۸-۲۴۹.

2. Hermeneutics.

3. Historicism.

4. Scientism.

۵. تاریخ‌باوری به قول «مندلبام» (۱۹۹۶، ص. ۲۴؛ نقل در: نوذری، ۱۳۷۹ الف، ص. ۴۸۷) «عبارت از این عقیده است که فهم مناسب ماهیت هر چیز و ارزیابی مناسب از ارزش آن مستلزم بررسی دقیق جایگاه آن و نقشی است که در فرایند تکامل ایفا می‌کند». قایل بودن به اصولی چون تعمیم و وجود قوانین هدایت کننده تاریخ از ویژگی بارز تاریخ‌باوران است.

6. Works.

تازه‌ای نیست؛ و این اندیشه پیش از فوکو تا عصر او، از ارسطو^۱ تا پوپر^۲ سابقه دارد؛ لیکن نفی عنصر تفسیر در مطالعات تاریخی، لااقل از عصر روشنگری به این سو سابقه نداشته است. به نظر می‌رسد فروگاهی اهمیت عنصر تفسیر که از عصر روشنگری تا پیش از رواج دیدگاه‌های پست مدرنیستها، کلیدی‌ترین نقش را در مطالعات تاریخی از آن خود داشت، در کاستن از جزمیت تاریخ‌نگاریهای تجویزی که با تحلیل گذشته دست به تعمیم و پیش‌بینی و قانون‌سازی می‌زنند، تأثیر بسزایی داشته است. با این حال، شاید ردّ یکسره عنصر تفسیر در این مطالعات، خود دالّ بر جزمیت دیگری باشد. بررسی مقدمه‌ها و مؤخره‌های رخدادهای تاریخی و خلع ید نمودن مورخان از عنصر تفسیر، بی‌آنکه به نتایج به چشم گزاره‌های علی نگریسته شود، چه بسا می‌تواند در حوزه مطالعات تاریخی، فهمی دیگرگون از رخدادهای و مفاهیم به دست دهد؛ و در عین حال، همه این دستاوردها را صرفاً در یک چشم‌انداز تاریخی، فروتنانه، و بدون طرح ادعاهای حتمی، ارائه دهد.

با این حال، به گمان پژوهشگر، اولاً پست مدرنیسم نه تنها از ارزش و قدر مطالعات تاریخی نکاسته است؛ که اتفاقاً این جریان فکری به مطالعات تاریخی به عنوان یکی از منابع معرفتی مهم می‌نگرد. در این باره کافی است بدانیم که تاریخی‌گرایی - به نحوی که پست‌مدرنیستها باورش دارند - و ساختارگرایی^۳، دو سرچشمه فکری علوم اجتماعی در نزد پست‌مدرنیستها به شمار می‌آیند (رهادوست، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۵). بنابراین، چنین چالش‌های نظری نه تنها به افول مطالعات تاریخی نخواهد انجامید، که می‌باید باروریهای فکری آتی را از آن انتظار داشت. ثانیاً راه‌حلهای داده شده و -

۱. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: کار، ۱۳۸۲، ص. ۹۸. ارسطو تاریخ را با «حقیقت خاص» و به زعم وی نه چون ادبیات و شعر که با «حقیقت عام» پیوند دارد، در ارتباط می‌داند.

2. Popper.

نقد آرای تاریخ‌باورانه کسانی چون کارل مارکس در آثار پوپر مشهور است. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: استنفورد، ۱۳۸۲، ص. ۲۵۴ - ۲۵۵.

3. Structuralism.

همچنان در جریان - که نگران یافتن اثباتی، ولو نسبی برای عینیت در مطالعات تاریخی‌اند، چه به نتیجه منتج شود یا بی‌نتیجه بماند؛ و آینده فلسفی مطالعات تاریخی هر چه باشد، این گونه پژوهشها، ولو در غیاب عینیت (که بویژه در رشته ما که سخت نیازمند فروکاستن از هیمنه عینیت‌گرایی و اثبات‌گرایی در فضای پژوهشی آن است) لااقل به نوعی بازکاوی فکری در علوم می‌انجامد که همان طور که گفته شد، می‌تواند فهمی عمیق‌تر و منطقی‌تر را از راه رفته علوم و رشته‌ها فراهم آورد. از این منظر، اساساً مطالعات تاریخی، زمینه‌ای است برای نظریه‌پردازی با نوعی مهندسی معکوس.

در پاسخ به منتقدان باید گفت آری، درست است که حتی اسناد هم یقینی نیستند و عینیت آنها زیر علامت سؤال است؛ زیرا چه بسا این مدارک و اسناد به قول کار (۱۳۸۶، ص. ۴۲-۴۳) صرفاً بازتابی فکری از نویسنده و نه نمایانگر عین واقعیت‌اند؛ لیکن چنین تلقی اتفاقاً در این نگاه به تاریخ که در این نوشتار بیشتر مورد تأکید است (سیر عقاید و اندیشه‌ها) کاملاً به کار می‌آید و منافاتی با ارزش این گونه مطالعات ندارد.

دستاوردهای ممکن از مطالعات تاریخی در رشته (ضرورت طرح مسئله)

ضرورت کار نظری در رشته: اهمیت جنبه‌های تئوریک هر رشته‌ای از جمله علم اطلاعات، چندان برای حیات، پویایی و باروری رشته مربوط بدیهی می‌نماید که نیازی به اشاره تفصیلی به آن نیست. تنها به این عبارت موجز اشاره می‌شود که «هر آنچه ما به عنوان حرفه‌مندان اطلاعاتی انجام می‌دهیم، در سیطره تئوری است - خواه بدانیم یا نه» (یورلند، نقل در: پلوك، ۲۰۰۲). این عبارت در عین ایجاز، گستره وسیع نظریه که تقریباً هر چیزی را در رشته چون چتری در برمی‌گیرد، تجسم می‌کند. روشن است که با در نظر گرفتن چنین گستره‌ای که نظریه در هر رشته‌ای دارد، کمبود نظریه یا لااقل کمبود پژوهشهای فراهم‌آورنده چارچوبهای فکری^۱ که زمینه‌ساز نظریه‌پردازی‌اند، در

هر رشته‌ای چقدر می‌تواند زیان‌بار و مانع‌پویایی رشته باشد. برخی چون «باکلند»^۱ و «لیو»^۲ (۱۹۹۵) پژوهش‌های تاریخی را فرصتی برای نقد و نظریه‌پردازی در رشته دانسته‌اند: «سیطره دیرپای علمی پوزیتیویسم منطقی^۳ در علم اطلاعات، امروزه با پرسش‌هایی مواجه است؛ و پیش‌فرض‌های نظری و معرفت‌شناسی‌اش با انتقادهایی روبروست. بسیار ضروری است تا ایده‌ها و اندیشه‌هایی که علم اطلاعات در حال حاضر مبتنی بر آنهاست، تحلیل، دسته‌بندی و مورد پرسشگری قرار گیرند؛ و نقد تاریخی، فرصت خوبی برای چنین کاری فراهم می‌کند». یورلند (۲۰۰۲، ص. ۴۲۳) نیز مطالعات تاریخی را یکی از رویکردهای مرتبط با تحلیل حوزه‌ای^۴ می‌داند که خود زمینه‌ای برای نظریه‌پردازی است (میرنیک^۵، ۲۰۰۷). یورلند هنگامی که جنبه‌های مفهوم دانش را توضیح می‌دهد، علاوه بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی، به جنبه تاریخی آن هم می‌پردازد (یورلند، ۱۹۹۴؛ نقل در: میرنیک، ۲۰۰۷، ص. ۲). بدین ترتیب، از آنجا که «دانش» مانند هر پدیده دیگری دارای تاریخ و پیشینه است، بررسی گذشته هر دانش و رشته‌ای ممکن است به روش معکوس، به تولید دانش و نظریه‌های جدید منجر شود.

باروری، بلوغ و تثبیت رشته: مطالعات تاریخی نه تنها از جنبه نظریه‌پردازی بر غنای رشته می‌افزایند، بلکه با در اختیار قرار دادن تاریخچه رشته و کنار هم قرار دادن روندهای پیشین در رشته، امکان تحلیل عمیق‌تر جنبه‌های رشته، چون هویت، چشم‌انداز اجتماعی و حرفه‌ای آن را فراهم می‌کند. به کمک چنین مطالعاتی است که می‌توان نگاهی بیرونی به کل رشته داشت؛ و تمام جنبه‌های آن را در بستری تاریخی نقد کرد. این نگاه تاریخی، رویکرد انتقادی را در رشته تقویت می‌کند، امکان دسته‌بندی و طبقه‌بندی بهتر مفاهیم را در رشته فراهم و در یک کلام، مطالعات تاریخی، با باروری

1. Buckland.
2. Liu.
3. Logical Positivism.
4. Domain Analysis.
5. Mayernik.
6. Perspective.

زمینه‌های فکری رشته، به بلوغ و تثبیت آن کمک می‌کند. همان گونه که «لوید»^۱ (۱۹۹۶، ص. ۲۸۱) نشانه‌های بلوغ یک علم را چنین فهرست می‌کند: «انسجام، پیوستگی، ضابطه‌مندی، کمال، قابلیت باردهی نظری و قدرت تبیین چارچوب قلمرو خود».

در همین راستا، «هوبارت و شیفمن»^۲ (۲۰۰۰، ص. ۲۶۴) اهمیت مطالعات تاریخی را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که برون‌ده آن را می‌توان دست یافتن به نگاهی جامع و کلی از رشته خواند: «بررسی تاریخی اطلاعات - به عنوان یک مسئله بنیادی - به ما اجازه می‌دهد تا خارج از چارچوب «اصطلاح اطلاعات» در زمانه ما ایستاده و بنگریم که [این مفهوم] از کجا آمده، کارکردش چیست و چگونه اندیشه‌های ما را شکل می‌دهد» (نقل در: کاپورو^۳، یورلند، ۲۰۰۳). روشن است که این نگاه بیرونی به رشته تا چه حد می‌تواند در رواج تفکر انتقادی، خلاقیت و آزمودن راه‌های نوین نظری و عملی در رشته مؤثر باشد. قطعاً چنین فضایی، رشته را به بلوغ فکری و عملی خواهد رساند. این امر بویژه از آنجا مهم است که پژوهشگر معتقد است بنا بر شواهدی (ریسمانباغ، ۱۳۸۵) شرایط کامل حرفه‌ای شدن در رشته هنوز محقق نشده و از این رو، این گونه مطالعات می‌تواند دوران گذار رشته به حرفه‌ای شدن را سرعت و عمق بیشتری ببخشند.

همچنین رشته از جنبه هویتی بویژه در مواجهه و تعامل با رشته‌های دیگر، به گذشته مدوتی از دستاوردهای فکری‌اش نیازمند است، بخصوص اینکه، ماهیت موضوعات هسته‌ای رشته به نحوی است که به شدت به گرایشهای بین‌رشته‌ای در رشته منجر شده است.^۴ در این مواجهه‌های بین‌رشته‌ای، فضای پژوهشی رشته باید به پشتوانه تاریخی مدوتی متکی باشد تا دچار بحران هویت نگردد. از این نظر هم،

1. Loyd.

2. Hobart and Schiffman.

3. Capurro.

۴. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: ریسمانباغ، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۶ - ۱۳۷.

مطالعات تاریخی به بلوغ رشته کمک می‌کنند.

در عوض، غفلت از این گونه مطالعات، بلوغ و تثبیت رشته را به تعویق می‌اندازد. «هان»^۱ و باکلند در این باره می‌نویسند: «اگر حوزه‌ای پیشینه‌اش را مستند نکند، با فقدان تاریخ و فروگاهی هویتی مواجه خواهد شد. هر پدیده‌ای که فاقد تاریخی شناخته شده باشد، همواره به آن به چشم یک نوپدید نگریسته خواهد شد. بنابراین، چنانچه از گذشته‌مان چشم‌پوشی کنیم، باید انتظار داشته باشیم به عنوان [حوزه‌ای] «نوپدید و نورسته» باقی بمانیم» (هان و باکلند، ۱۹۹۸، ص. ۱). باکلند (۲۰۰۱) در جای دیگری، وقتی میراث دانشگاهی رشته را به بحث می‌گذارد، نتیجه می‌گیرد تا زمانی که مورخان رشته، تمام رشته را در یک زمینه یکپارچه واکاوی نکنند، امکان درک علایق مرسوم در رشته توسط دیگران - در ابعاد دانشگاهی، سازمانی یا اجتماعی - امکان‌پذیر نیست. نتیجه وضعی که باکلند توصیف می‌کند، ناشناختگی مواضع و تولیدات فکری و عملی رشته در مواجهه با دیگر رشته‌ها و حرف است. روشن است، مراودات درون‌رشته‌ای که در فضایی آکنده از انزوا در مراودات برون‌رشته‌ای شکل می‌گیرد، هر اندازه غنی و بارور باشد، یا به بلوغ درونی و نیز نفوذ بیرونی نخواهد رسید و یا در نگاهی خوشبینانه، طی این فرایند، زمان بر و کند خواهد بود.

ضرورت بازنمایی بی‌انضباطیهای تئوریک رشته: کمبود و گاه نبود پشتوانه‌های تئوریک کافی در گذشته پژوهشی و عملی رشته، به برخی بی‌انضباطیهای تئوریک قابل ملاحظه در رشته انجامیده است. بخشی از این بی‌مبالاتیهای تئوریک را می‌توان در آشفته‌گی مفهومی در رشته یافت. شاید بتوان گفت که نپرداختن کافی به پیشینه‌شناسی مفاهیم در علم اطلاعات، یکی از ریشه‌های آشفته‌گی مفهومی در رشته باشد. از آنجا که پیشینه‌مدوتی از سیر تاریخی تحوّل بسیاری از مفاهیم اساسی در رشته در دسترس نیست، فهم همه‌جانبه‌نگر از بسیاری از مفاهیم بنیادین رشته، دشوار و بلکه بعید است. روشن است که چنین سیر تاریخی مورد نیازی، هم توصیفی، و هم همبسته با همه

1. Hahn.

ارکان پنج‌گانه پیش‌گفته (تاریخ، فلسفه، مفاهیم و نظریه‌ها، روش‌شناسی، فنون و جنبه‌های عملی) است. بنابراین، انجام چنین پژوهشهایی برای رشته‌ای که با آشفته‌گیهای آزردهنده‌ای در معانی و تفسیر مفاهیم پایه‌اش روبه‌روست، کاملاً ضروری است. از یک منظر حداقلی، پژوهشهای تاریخی می‌توانند با تحلیل فضای فکری رشته در دوره‌های مختلف تاریخی، این بی‌مبالاتیهای نظری رخ داده در گذشته رشته را بازنمایی کنند تا زمینه لازم برای تصحیح آنها در آینده فراهم شود. اساساً، یکی از کارکردهای تاریخ‌گرایی همان گونه که یورلند (۲۰۰۳، ص. ۸۱) به آن اشاره کرده، تحلیل و بازنمایی چنین خطاهایی است: «در حالی که تجربه‌گرایی^۱ و عقل‌گرایی، بنیادین و مبنایی^۲ هستند؛ تاریخ‌گرایی و عمل‌گرایی^۳، نظریه‌هایی غیربنیادین هستند. تاریخ‌گرایی و عمل‌گرایی، بر آن نیستند تا رویه‌ها یا روشهایی تام برای کسب دانش بنا کنند، بلکه آنها معرفت‌شناسیهای زیانبار و یا نیازمند اصلاح و تصحیح را باز می‌شناسند».

مطالعات تاریخی از منظر روش‌شناسی

مطالعاتی که به لحاظ روش‌شناسی در زمره مطالعات تاریخی قرار می‌گیرند، بنا بر تفسیری که «میرنیک» (۲۰۰۷، ص. ۵) از دیدگاه‌های یورلند دارد، ممکن است طیف گوناگونی از سنتهای پژوهشی^۴ را در بر گیرد، مانند هرمنوتیک، نظریه انتقادی یا ساختارگرایی اجتماعی. این‌گونه مطالعات، در سالهای اخیر در علوم انسانی و اجتماعی در نقد پوزیتیویسم و به عنوان یکی از جایگزینها و یا مکملهای احتمالی، ترویج شده است. در میان نظریه‌پردازان مطالعات تاریخی، فوکو در زمره کسانی است که مطالعات تاریخی را در نقطه مقابل می‌بیند که متناسب به موضع پوزیتیویست‌هاست.^۵ «توین‌بی»^۶

1. Empiricism.
2. Foundational.
3. Pragmaticism .
4. Research Traditions.

۵. به عنوان نمونه، نگاه کنید به فوکو، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۱.

6. Toynbee.

مورخ بریتانیایی نیز از این حیث در این زمره است (مهتا^۱، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۱). «استنفورد» (۱۹۹۸، ص. ۸۶) هم حاکمیت رویکرد تجربی در این گونه مطالعات را نفی می‌کند. به قول «ملائتی توانی» (۱۳۸۶، ص. ۳۴)، حتی اگر مبنای مطالعات تاریخی، صرفاً مشاهدات مورخ باشد، باز هم این مشاهدات به صورت «کیفی» توصیف می‌شوند و نه کمی. در دنیای علم اطلاعات هم قبلاً گفته شد که باکلند و لیو (۱۹۹۵) پژوهشهای تاریخی را فرصتی برای رهایی علم اطلاعات از سیطره دیرپای پوزیتیویسم دانسته‌اند. یورلند (۲۰۰۳، ص. ۸۱) نیز چنین دیدگاهی به مطالعات تاریخی دارد.

شاید همزمانی نقد پوزیتیویسم و رونق تاریخ‌گرایی در علوم اجتماعی و در علم اطلاعات در این نکته باشد که مطالعات تاریخی از آنجا که با تفسیر رخدادهای و متون سر و کار دارند؛ پژوهشهایی کیفی شمرده می‌شوند (رهادوست، ۱۳۸۶، ص. ۱۱) که طبیعتاً می‌توانند از سیطره سنگین پوزیتیویسم در این علوم بکاهند. حتی پژوهشهای صرفاً توصیفی تاریخی نیز در غیاب عنصر تفسیر، باز رنگ و بوی تفسیری دارند؛ چرا که نوع‌گزینش و چینش رخدادهای تاریخی از میان متون، خود رویکردی تفسیرگونه از تاریخ است. به گفته «ملائتی توانی» (۱۳۸۶، ص. ۲۶) «نگارش تاریخ بدون‌گزینش و انتخاب‌گری نه معنا می‌دهد و نه اساساً ممکن و مفید است». در نتیجه، گمان نمی‌رود که فراخوان متفکرانی چون فوکو که کوشیده‌اند تمرکز مورخان را از «تحلیل» به «توصیف» سوق دهند، منجر به رخت برستن کامل عنصر «تفسیر» از مطالعات تاریخی شود.

از طرف دیگر، از آنجا که در کنه هر مطالعه تاریخی، چه در شناسایی، اولویت‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی از داده‌ها، عنصر «تفسیر» وجود خواهد داشت؛ پژوهشهای تاریخی، اغلب رنگ و بویی هرمنوتیک دارند. چنین رویکردی به مطالعات تاریخی را «شاو» (۲۰۱۰، ص. ۱۵) به استناد نظر «ولش»^۲ چنین توصیف می‌کند: «ولش» (۱۹۷۴) از فهم هرمنوتیک در روش تاریخی پشتیبانی می‌کند. روشی که هدف مورخان در آن بازسازی

1. Mehta.
2. Walsh.

تجربه‌ها و اندیشه‌های پیشینیان مبتنی بر تخیل و همدلی [با گذشته] است». شاو همانجا) می‌نویسد که ولش (۱۹۵۱، ص. ۵۹-۶۴) به اصطلاح «در هم‌تیندگی یا مرتبط‌سازی شماری از فاکت‌های مجرد^۱ به واسطه یک مفهوم و یا فرضیه کلی مناسب» اشاره می‌کند که توسط ویلیام وول^۲، متخصص فلسفه علم به کار رفته است. یورلند با استناد به نظر رابرتس^۳ (۱۹۹۶، ص. ۲۰) توضیح می‌دهد که این «مرتبط‌سازی فاکت‌های مجرد» چگونه باید باشد: «من [اصطلاح] اختلاط^۴ را به معنای ردیابی روابط علی و معلولی میان رویدادها؛ و [اصطلاح] طبقه‌بندی^۵ را به معنای گروه‌بندی رویدادها ذیل مفاهیم مناسب به کار می‌برم» (یورلند، ۲۰۱۰). از این رو، پژوهش‌های اصیل تاریخی باید در یک زمینه فکری واحد (بنا به اقتضائات هدف و موضوع پژوهش) و با رویکردی تفسیری - از شناسایی، اولویت‌بندی و گردآوری تا بازنمایی داده‌ها - داده‌های تاریخی مرتبط در متون را به کار گیرند. این شاخص اخیر یعنی وجود یک زمینه فکری واحد در مطالعات تاریخی، دلیل دیگری بر حال و هوای تفسیری مطالعات تاریخی‌اند. در هر حال، چه از منظر توصیف یا تحلیل، مطالعات تاریخی در فضای پژوهش‌های کیفی‌اند؛ امری که به دلیل نیاز علم اطلاعات به نظریه‌پردازی و حل مشکل آشفته‌گیهای تئوریک، کاملاً مورد نیاز فضای پژوهشی رشته است.

حافظه بی حافظه: غفلت از مطالعات تاریخی در آینه متون

حوزه علم اطلاعات بویژه از جنبه حرفه‌ای‌اش، همچنین در زمینه‌های کتابداری و نیز مطالعات آرشیو، به استناد پیشینه‌های تاریخی متعدد و موثق، به حق مدعی آن است که در سیر تمدن بشر، به مثابه حافظه‌ای جانبی، رسانای دستاوردهای بشر از نسلی به نسل دیگر بوده است. به عنوان نمونه، گفته می‌شود چنانچه کتابخانه‌های صومعه‌های

1. Isolated.
2. William Whewell.
3. Roberts.
4. Colligation.
5. Classification.

قرون وسطایی نبودند، انتقال معارف اروپای باستان به اروپای دوران نوزایی به آن نحو که در تاریخ واقع شد، امکان‌پذیر نبود (رهادوست، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۷). با این حال، جای شگفتی است که در اغلب جریانهای فکری غالب بر چنین حوزه‌ای، تا حدود دو دهه قبل، علاقه‌مندی قابل ملاحظه‌ای به بررسی تاریخی گذشته رشته به چشم نمی‌خورد؛ و عملاً مستندسازی منسجم فکری و عملی درون‌رشته‌ای، طرفداران زیادی ندارد؛ امری که می‌توان از آن به «حافظه بی‌حافظه» یاد کرد. شواهد این مدعا از حدود دو دهه قبل در متون رشته، فراوان مورد اشاره قرار گرفته است؛ اشاره‌هایی که بتدریج ضرب‌آهنگ گند این گونه مطالعات در رشته را در دو دهه اخیر شتاب بخشیده است. در اینجا به نتایجی که پژوهشگر از مرور اندیشه‌های موجود در متون به آن دست یافته، اشاره مختصری می‌شود.

۱. گلایه از غفلت تاریخی پژوهشگران رشته، از اهمال در مطالعات تاریخی به دفعات در متون به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، «باکلند و لیو» (۱۹۹۵) در این باره می‌نویسند: «میزان آثار و کوششهای تحسین برانگیز، [از منظر] تاریخ‌پژوهان حرفه‌ای در حوزه تاریخ علم اطلاعات همچنان اندک است...». «ویلیامز»^۱ (۲۰۰۴) نیز حوزه مطالعات تاریخی در علم اطلاعات را نوپا و در مرحله توسعه اولیه توصیف می‌کند. با وجود کم‌رونتقی این گونه مطالعات تا دو دهه پیش در رشته، جای تأمل است که برخی از پژوهشگران علم اطلاعات به آینده‌شناسی^۲ و آینده‌پژوهی^۳ بیشتر علاقه نشان داده‌اند تا به مطالعات تاریخی. باکلند و لیو (۱۹۹۵) در توصیف این دوره نوشته‌اند: «در علم اطلاعات، پیش‌بینی آینده نسبت به مرور و یادآوری گذشته، از محبوبیت بیشتری برخوردار است». شاید برخی پیش‌بینیهای شتابزده در متون رشته در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مبنی بر نابودی کتاب چاپی و کتابخانه‌های سنتی تا سال ۲۰۰۰^۴ و پذیرش ایده

1. Williams.

2. Futurology.

3. Future Study.

۴. از نمونه‌های بارز این جریان می‌توان به آثار و اندیشه‌های ویلفرد لنکستر اشاره کرد. به عنوان نمونه،

نگاه کنید به: لنکستر، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۵.

دنیای بدون کاغذ^۱ و نیز تکنولوژی‌های افرای و بدبینی نسبت به آینده رشته^۲ ناشی از همین آینده‌پژوهیهای بی‌پشتوانه تاریخی باشد. حال آنکه، اندیشه بدیهی و معروف «گذشته، کلید آینده است» تا دو دهه پیش کمتر در رشته جدی گرفته شده است.

با این حال، از دهه ۱۹۹۰ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در مطالعات تاریخی در رشته حاصل شده است؛ و همچنان این علاقه به طور مستمری در حال افزایش است. باکلند و لیو (۱۹۹۵) به جهش انتشارات در زمینه مطالعات تاریخی رشته از دهه ۱۹۹۰ اشاره کرده‌اند. هان و باکلند (۱۹۹۸، ص. ۱) نیز بر افزایش کمی و کیفی مطالعات تاریخی در دهه ۱۹۹۰ صحه گذارده‌اند. «بورک»^۳ (۲۰۰۷، ص. ۳-۶) هم به نشانه‌هایی امیدوارکننده در این زمینه اشاره می‌کند؛ نظیر افزایش قابل ملاحظه انتشارات در حوزه تاریخ‌نگاری علم اطلاعات در دهه ۱۹۹۰ که به اعتقاد او نتیجه تشویق‌های صورت گرفته برای ایجاد گرایش محققان علم اطلاعات به این موضوع در دهه ۱۹۸۰ است. با این حال، بورک (۲۰۰۷، ص. ۶) همچنان تلاش‌های صورت گرفته در این حوزه را ناکافی می‌خواند و می‌نویسد: «بسیاری از پرسشهای اساسی همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند».

۲. در میان نوشته‌های دو دهه اخیر نظریه‌پردازان علم اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری، به اهمیت جنبه‌های تاریخی رشته در فهم چشم‌انداز کلی و حتی پارادایم مربوط به رشته پرداخته می‌شود. باکلند، یورلند و «ریوارد»^۴ از مهم‌ترین افرادی‌اند که هم در اهمیت رویکردهای تاریخی و هم در تاریخ‌نگاری بخش‌هایی از گذشته رشته، مقاله‌های مهمی نوشته‌اند. برخی نظیر ماکینن و همکاران (۲۰۰۵، ص. ۱۷۵) معتقدند باکلند آغازگر این راه در دهه ۱۹۹۰ بوده است. در نتیجه کوشش این پیشگامان، امروز

1. Paperless World.

۲. نمونه بارز این بدبینی‌ها، بحران آموزش دانشگاهی رشته و تعطیلی شماری از مدارس کتابداری در ایالات متحده و انگلیس در فاصله سالهای ۱۹۷۸-۱۹۹۲ است. به عنوان نمونه، نگاه کنید به آرمز،

۱۳۸۰، ص. ۷۳-۷۴؛ مرتضایی، ۱۳۸۰، ص. ۵۸.

3. Burke.

4. Rayward.

بحث از اهمیت مطالعات تاریخی در رشته، به یک گفتمان رو به توسعه بدل شده است.^۱

۳. جالب آنکه همزمان با رونق مطالعات تاریخی در دهه ۱۹۹۰ در رشته، رونق دوباره مفاهیمی چون «مدرک» و «دکومانتاسیون»^۲، به عنوان مفاهیم هویت بخش رشته، شکل می گیرد. آیا چنین همزمانی تصادفی است؟ یا تاریخ نگاری رشته و تحلیل عمیق تر گذشته رشته، زمینه را برای بازگویی دکومانتاسیون و نقد وضعیت فعلی فراهم آورده است؟ این موضوع خود می تواند زمینه یک مطالعه مستقل دیگر باشد. به هر حال، این دو گرایش تقریباً همزمان در رشته شکل گرفته اند. به عنوان مثال، هانسون^۳ (۲۰۰۵، ۱۰۴) معتقد است عمده‌تاً از سال ۲۰۰۲ به بعد جنبشی در رشته آغاز شده که به جای «اطلاعات»، مفاهیم «مدرک» و «دکومانتاسیون» را به عنوان پایه‌ای ترین مفاهیم رشته می شناسند. اما «لاند»^۴ (۲۰۰۹، ص. ۱) آغاز این تحول را اواخر دهه ۱۹۸۰ می داند. گرچه این تحول در آغاز به کندی شکل می گیرد، از نظر او، از آن زمان تا کنون، همواره تمایل به «چشم انداز [فکری مبتنی بر مفهوم] مدرک»^۵ در رشته افزایش یافته است. شواهدی در دست است که این گونه تبیین های اخیر متمایل به مفاهیم رایج در دکومانتاسیون که سابقه ای حدود دو دهه دارند، به نوعی آغازگر احیای دوباره جنبه هایی از نظر و عمل رایج در جنبش دکومانتاسیون در علم اطلاعات امروزی است؛ هر چند این روند کند و تدریجی است.^۶ این تمایل به جنبش دکومانتاسیون تا حدی است که یورلند (۲۰۰۰، ص. ۳۸-۳۹)، اصطلاح علم دکومانتاسیون را به عنوان جایگزینی احتمالی برای علم اطلاعات مطرح می کند. در دهه ۱۹۹۰، نخستین بازخوانی های قابل ملاحظه از آرای دکومانتالیست های

۱. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: شاو، ۲۰۱۰b، ص. ۱۵؛ اروم، ۲۰۰۰، ص. ۱۵.

2. Document and Documentation.

3. Hansson.

4. Lund.

5. Document Perspective.

۶. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: ریسماناف، ۱۳۹۰، ص. ۶۵.

پیشگام و نیز بازکاوی مفاهیم کلیدی دکومانتاسیون نظیر مفهوم مدرک با انتشار آثاری از باکلند آغاز شد. ریوارد هم در بازخوانی آرای «اتله»^۱، آثار قابل ملاحظه‌ای منتشر کرده است.^۲ با این حال، یورلند به عنوان پیشنهاددهنده مفهوم مدرک به جای اطلاعات به عنوان مفهوم هویت‌بخش رشته، نقش مهمی در احیای و بازخوانی جنبش دکومانتاسیون در فضای تئوریک رشته ایفا کرده است. وی (۲۰۰۷) برای نخستین بار اصطلاح پارادایم کتابشناختی^۳ را به عنوان یک منظر نظری ممکن در رشته، پیشنهاد داده است.

به هر حال، چه بسا، چنانچه انزوای مطالعات تاریخی در رشته همچنان با همان شدت قبل پابرجا بود، دورانهای فکری پیشین رشته و از جمله جنبش دکومانتاسیون، بخت بازخوانی و بازکاوی نمی‌یافتند؛ و در نتیجه، سنتها و دستاوردهای آن ادوار - صرف نظر از پذیرش دوباره یا رد و نفی دوباره آنها - هرگز مجال نقد نمی‌یافت.

فرجام سخن

غفلت تشریح شده در این گفتار از مطالعات تاریخی در رشته، بیش از دو دهه است که در حال افول است. اقبال مستمراً افزایشی پژوهشگران رشته به این گونه مطالعات، گواه این مدعا است. با این حال، به گفته «بورک» (۲۰۰۷، ص. ۶) همچنان پرسشهای بی‌پاسخی بر جا مانده که مطالعات تاریخی باید به آن پردازند. از این گذشته، پرسشهای طرح شده پیشین نیز باید از منظرهای گوناگون بازکاوی شوند، زیرا طبیعت پژوهشهایی که ماهیتاً فلسفی، تئوریک و یا تاریخی هستند، چنان است که می‌تواند یک پرسش معین، نه یک بار برای همیشه، که بارها طرح شود. پرسشهایی که ماهیت فلسفی، نظری یا تاریخی دارند، ممکن است در هر نسل، از منظرهای فکری متفاوت بارها مطرح شوند. به بیانی دیگر، فلسفه‌ورزی، نظریه‌پردازی و یا بررسی تاریخی، یک فعالیت معین پروژه‌وار نیست که در یک زمان برای همیشه انجام شود؛

1. Otlet.

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: ریوارد، ۱۹۹۱؛ ریوارد، ۱۹۹۴؛ ریوارد، ۱۹۹۷؛ ریوارد، ۲۰۰۳.

3. Bibliographical Paradigm.

بلکه رویکردی است پویا که باید همواره مورد بازاندیشی قرار گیرد. از این رو، چنانچه پرسشهایی نظیر «اطلاعات چیست؟» بارها تکرار شوند، از آنجا که ممکن است مبتنی بر منظرهای فکری و حتی مقاصد گوناگونی صورت گیرند، به پاسخهای گوناگونی برسند؛ که الزاماً همه آنها را نیز نتوان پاسخ نهایی یافت. با این حال، روشن است که این گوناگونی احتمالی پاسخها به پویایی و بلوغ رشته می‌انجامد؛ به شرط آنکه، مورخان با بهره‌گیری از روش‌شناسیهای قابل دفاع، به گونه‌ای به تفسیر و خلق منظرهای فکری نو دست بزنند، که به اصل فاکت‌های تاریخی وفادار باشند و آنها را مخدوش نسازند. یکی از دلایل وجود پشتوانه‌های غنی فکری در رشته‌هایی چون روانشناسی و جامعه‌شناسی، وجود همین تنوع مکاتب فکری است که در نهایت به رشد این رشته‌ها انجامیده است. این مسئله به شدت در رشته ما مورد نیاز است؛ زیرا در این حوزه بندرت، تنوع در مکاتب فکری مشاهده می‌شود.

منابع

- آرمز، ویلیام (۱۳۸۰). *کتابخانه‌های دیجیتال*. ترجمه زهیر حیاتی، هاجر ستوده. تهران: کتابدار.
- اتکینسون، آر اف. (۱۹۹۸). *فلسفه تاریخ: نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ*. ترجمه حسینعلی نوذری، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. تهران: طرح نو، ص. ۲۳-۶۸.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- _____، (۱۳۸۸). *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی (با اصلاحات)*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت.
- _____، (۱۹۹۸). *مداخلی بر فلسفه تاریخ: گذشته، حال، آینده*. ترجمه حسینعلی نوذری، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. تهران: طرح نو، ص. ۶۹-۱۰۷.
- رهادوست، فاطمه (۱۳۸۶). *فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: کتابدار.
- ریسمانباف، امیر (۱۳۹۰). *جنبش دکومانتاسیون: گم شده در هیاهوی فناوری*. مجله

- مطالعات ایرانی کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۸۶، ص. ۵۰-۶۸.
- _____، (۱۳۸۸). بازکاوی پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، شماره ۳، ص. ۱۱۳-۱۴۶.
- _____، (۱۳۸۵). کتابداری حرفه‌ای مبتلا به فقر نظری؛ پیامدها و پیشنهادهایی برای بهبود اطلاع‌شناسی، شماره ۱۳ و ۱۴، ص. ۶-۳۲.
- شارتیه، רוژه (۱۹۹۷). تاریخ فرهنگی: رابطه فلسفه و تاریخ. ترجمه حسینعلی نوذری، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. تهران: طرح نو، ص. ۳۶۹-۴۰۷.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- فوکو، میشل (۱۳۸۸). دیرینه‌شناسی دانش. ترجمه عبدالقادر سواری. تهران: گام نو.
- کار، ادوارد هلت (۱۳۸۶). تاریخ چیست؟. ترجمه حسن کامشاد. ویرایش ۲. تهران: خوارزمی.
- لاک، جان (۱۳۸۰). جستاری در فهم بشر. تلخیص پربینگل پتیسون. ترجمه رضازاده شفق. تهران: شفیعی.
- لنکستر، ف. ویلفرد (۱۳۶۶). کتابخانه‌ها و کتابداران در عصر الکترونیک. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- لوید، کریستوفر (۱۹۹۶). تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ. ترجمه حسینعلی نوذری، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. تهران: طرح نو، ص. ۲۵۳-۳۶۸.
- مرتضایی، لیلا (۱۳۸۰). تحصیلات تکمیلی علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در ایران و چند کشور جهان (بررسی تطبیقی). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- مک‌کارنی، جوزف (۱۳۸۳). هگل و فلسفه تاریخ. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگه.
- ملانی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. ویراستار لاله خاکپور. تهران: نشر نی.
- مهتا، ود (۱۳۶۹). فیلسوفان و مورخان: دیدار با منتقدان انگلیس. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹ الف) تاریخ‌نگاری یا مکتب اصالت تاریخ، در: حسینعلی نوذری

- (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. تهران: طرح نو، ص. ۴۷۹-۵۲۴.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹ب). *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی*. تهران: نقش جهان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹ج). *فلسفه تاریخ: رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی* (۲)، در: حسینعلی نوذری (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. تهران: طرح نو، ص. ۱۰۸-۱۷۲.
- Buckland, Michael (1996). "Documentation, Information Science and Library Science in the USA", *Information Processing and Management*, 32 (1): PP. 63-76, Available at: <http://people.ischool.berkeley.edu/~buckland/20THCENT.pdf>
- Buckland, M. (2001). "The academic heritage of library and information science: Resources and opportunities". Paper presented at the Association for Library and Information Science Education, 85th Anniversary Celebration, San Antonio, TX.
- Buckland, Michael; Z. Liu (1995). "History of Information Science", *Annual Review of Information Science and Technology*, 30 (Information Today for ASIS, Medford, 1995): PP. 385-416, Available at: <http://www.uff.br/ppgci/editais/historyofis.pdf>
- Burke, Colin (2007). "History of Information Science", *Annual Review of Information Science and Technology*, 41 (1): PP. 3-53.
- Capurro, R.; Birger Hjørland (2003). "The concept of information", *Annual Review of Information Science and Technology*, 37: PP. 343-411, Available at: <http://www.capurro.de/infoconcept.html>
- Ewing, A. C. (1951). *The fundamental questions of philosophy*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Hahn, Trudi Bellardo; Michael Buckland (1998). "Introduction", In: Trudi Bellardo Hahn, Michael Buckland (ed.) (1998). *Historical studies in Information Science*. Medford, NJ: American Society for Information Science, P. 1- 6.
- Hansson, Joacim (2005). "Hermeneutics as a bridge between the modern and postmodern in library and information science", *Journal of Documentation*, 61 (1): PP. 102- 113.
- Hjørland, Birger (1994). "Subject representation and Information-Seeking - Summary of a Doctoral Thesis, Goteborg 1993", *Knowledge Organization*, 21(2): PP.94-98.
- Hjørland, Birger (2000). "Documents, Memory Institutions and

- Information Science”, *Journal of Documentation*, 56 (1): P. 27-41.
- Hjørland, Birger (2002). “Domain analysis in Information Science - Eleven approaches - traditional as well as innovative”, *Journal of Documentation*, 58(4): PP. 422-462.
 - Hjørland, Birger (2003). “Social and cultural awareness and responsibility in library, information and documentation studies”, In: B. Rayward, J. Hansson, V. Suominen, (2003) (ed.). *Aware and Responsible: Papers presented at the Nordic and International Colloquium on Social and Cultural Awareness and Responsibility in Library, Information and Documentation Studies (SCARLID)*. Lanham, MD: Scarecrow, PP. 71- 91, Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.149.5531&rep=rep1&type=pdf>
 - Hjørland, Birger (2007). “Arguments for 'the bibliographical paradigm': Some thoughts inspired by the new English edition of the UDC”, *Information Research*, 12(4), Available at: <http://informationr.net/ir/12-4/colis06.html>
 - Hjørland, Birger (2009). “Concept theory”, *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 60(8): PP. 1519–1536.
 - Hjørland, Birger (2010). “Concepts: Classes and colligation [letter to the editor]”, *Bulletin of the American Society for Information Science and Technology*, 36 (3): PP. 2-3.
 - Hjørland, Birger (2011). “Theoretical clarity is not “Manicheanism”: A reply to Marcia Bates”, *Journal of Information Science*, 37 (5), Available at: http://pure.iva.dk/files/31053333/JIS_1568_v3.pdf
 - Hjørland, Birger; Hanne Albrechtsen (1995). “Toward a New Horizon in Information Science: Domain-Analysis”, *Journal of the American Society for Information Science*, 46 (6): PP. 400-425.
 - Hobart, M. E.; Z. S. Schiffman (2000). *Information ages. Literacy, numeracy, and the computer revolution*. Baltimore, MD: The John Hopkins University Press.
 - Lund, Niels Windfeld (2009). “Document theory”, *Annual Review of Information Science and Technology*, 43 (1): PP. 1- 55.
 - Mäkinen, Ilkka; Alistair Black, Miha Kovac, Laura Skouvig, Magnus Torstensson (2005). “Information and Libraries in an Historical Perspective: From Library History to Library and Information History” In: Kajberg, Leif; Leif Lørring (ed.) (2005). *European Curriculum Reflections on Library and Information Science Education*. Copenhagen: Royal School of Library and Information Science, PP. 172- 191.
 - Mayernik, Matthew (2007). “Evaluating domain analysis as a

- philosophical framework for Information Science”, Available at: http://polaris.gseis.ucla.edu/mmayerni/Birger_Hj%F8rland_Paper.pdf
- Ørom, Anders (2000). “Information science, historical changes and social aspects: A Nordic outlook”, *Journal of Documentation*, 56 (1): PP. 12- 26.
 - Pollock, Neil (2002). “Birger Hjørland 101”, Available at: http://npollock.id.au/info_science/hjorland.pdf
 - Rayward, W. Boyd (1991). “The Case of Paul Otlet, Pioneer of Information Science, Internationalist, Visionary: Reflections on Biography”, *Journal of Librarianship and Information Science*, 23: PP. 135-145, Available at: http://people.lis.illinois.edu/~wrayward/otlet/PAUL_OTLET_REFLECTIONS_ON_BIOG.HTM
 - Rayward, W. Boyd (1994). “Visions of Xanadu: Paul Otlet (1868-1944) and Hypertext”, *Journal of the American Society for Information Science*, 45: PP. 235-250, Available at: <http://people.lis.illinois.edu/~wrayward/otlet/xanadu.htm>
 - Rayward, W. Boyd (1997). " The Origins of Information Science and the International Institute of Bibliography/ International Federation for Information and Documentation (FID), *Journal of The American Society for Information Science*, 48(4): PP. 289-300.
 - Rayward, W. Boyd (2003). “Knowledge organisation and a new world polity: the rise and fall and rise of the ideas of Paul Otlet”, *Associations Transnationales*, Bruxelles, n. 1/2: PP. 4-15, Available at: <http://people.lis.illinois.edu/~wrayward/otlet/TransnationalAssociations.pdf>
 - Roberts, C. (1996). *The Logic of historical explanation*. University Park, PA: The Pennsylvania State University Press
 - Shaw, Ryan Benjamin (2010a). *Events and Periods as Concepts for Organizing Historical Knowledge*. PhD dissertation. University of California, Berkeley, Available at: <http://aeshin.org/media/pdf/shaw-2010-events-and-periods.pdf>
 - Shaw, Ryan Benjamin (2010b). “From Facts to Judgments: Theorizing History for Information Science”, *Bulletin of the American Society for Information Science and Technology*, 36 (2): PP. 13- 18.
 - Walsh, W. H. (1951). *An introduction to philosophy of history*. London: Hutchinson’s University Library.
 - Wikipedia (The Free Encyclopedia) (2011). “Conceptual history”, Available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Conceptual_history
 - Williams, Robert V. (2004). *Bibliography of the history of Information Science and Technology, 1900-2004 (5th Edition)*, Available at: <http://www.libsci.sc.edu/bob/istchron/Isbiblio5.pdf>